

Research Article

The relationship between the Behavior of the Jewish People and the Maximum Mention of the Israelites in the Qur'an

Abbas Ali Ali Mohammadi¹, Mehdi Afchengi^{2*}, Aristotle Mirani², Seyed Reza Mousavi²

Abstract

The personality traits, social structure and lifestyle of the Israelites have caused the life story of the Israelites to be one of the most frequent stories in the Holy Quran. It seems that God has seen the Jewish people as a religious nation as a suitable model for the social education of Muslims and the building of the Islamic nation due to the various characteristics in the behavior and life of the Jewish people. Features such as "materialism and empiricism, belief in racial superiority over others, worldliness, unfair relationships with prophets, Jews lining up before the appearance of the last Prophet (PBUH)..." are among these characteristics. Considering the characteristics of Bani Israel, they can be considered as one of the most serious threats to the Islamic nation. The secret of repeating the story of the Children of Israel in the Holy Quran is that the Islamic community during the lifetime of the Prophet (PBUH) and after, should learn from the misfortune of the Jews and be freed from the prison of untruth and breach of promise so that they do not fall into sedition and divine punishment. The research method is descriptive-analytical based on library sources and interpretive and historical sources.

Keywords: Behaviour, Bani Israel, Repetition, Moses, Jews

1. PhD student, Department of Theology and Islamic Studies, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Correspondence Author: Mehdi Afchangi

Email: MehdiAfchengi5@yahoo.com

DOI: 10.30495/QSF.2022.1939402.2650

Receive Date: 02.09.2021

Accept Date: 07.09.2022

رابطه رفتارشناسی قوم یهود با ذکر حداکثری بنی اسرائیل در قرآن

عباسعلی علی محمدی^۱، مهدی افچنگی^{۲*}، ارسطو میرانی^۲، سیدرضا موسوی^۲

چکیده

ویژگی‌های شخصیتی، شاکله اجتماعی و سبک زندگی بنی اسرائیل سبب شده است تا داستان زندگانی بنی اسرائیل از پربسامدترین داستان‌ها در قرآن کریم قرار گیرد. گویا خداوند به جهت شاخصه‌های مختلفی که در رفتار و زندگی قوم یهود به عنوان یک امت دینی بوده است را الگویی مناسب جهت تربیت اجتماعی مسلمانان و ساخت امت اسلامی دیده است. ویژگی‌هایی چون «مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی، باور به برتری نژادی بر دیگران، دنیاطلبی، نسبت‌های ناروا به انبیاء، صف آرای یهود در برابر ظهور پیامبر خاتم(ص)»... از جمله این شاخصه‌ها است. با توجه به ویژگی‌های بنی اسرائیل، می‌توان آنها را به عنوان یکی از جدی‌ترین تهدید برای امت اسلامی فرض کرد. راز تکرار داستان بنی اسرائیل در قرآن کریم این است که جامعه اسلامی در زمان حیات پیامبر (ص) و پس از آن، از نگون‌بختی یهود پند گیرند و از زندان ناراستی و بدعهدی رها شوند تا گرفتار فتنه و عذاب الهی نشوند. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی با استناد به منابع کتابخانه‌ای و منابع تفسیری و تاریخی است.

واژگان کلیدی: رفتارشناسی، بنی اسرائیل، تکرار، موسی، یهود، قرآن

۱. دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

ایمیل: MehdiAfchengi5@yahoo.com

نویسنده مسئول: مهدی افچنگی

مقدمه و بیان مسئله

هدف پژوهش حاضر، تبیین رابطه رفتار شناسی قوم یهود با فراوانی ذکر داستان بنی اسرائیل در قرآن کریم است. بنی اسرائیل، دوازده سبط، از نسل دوازده پسر حضرت یعقوب (ع) بودند. واژه‌ی «بنی اسرائیل»، مجموعاً ۴۲ بار در قرآن کریم تکرار شده است. هجرت نیاکان نخست یهودیان به مصر (یوسف / ۹۹)، خروج از آن شهر و حرکت به سوی سرزمین موعود (طه / ۷۷-۷۸؛ شعراء / ۵۲-۶۶)، سرگردانی در بیابان (مائده / ۲۶)؛ استقرار در سرزمین موعود (اعراف / ۱۳۷) و کارزارهای گوناگون بنی اسرائیل با همدیگر و با دشمنان (بقره / ۸۵ و ۲۴۶ و ۲۵۱)، فرازهایی از تاریخ زندگی آنها در قرآن کریم است. مباحث مبدأشناختی (بقره / ۴۰ و ۸۳). معادشناسی (بقره: ۴۸ و ۴۱؛ مائده: ۷۰)؛ احکام عبادی و اجتماعی (بقره: ۴۳ و ۸۱ و ۸۳)؛ انواع موهبت‌های الهی به بنی اسرائیل (بقره / ۴۹-۶۰؛ جائیه: ۱۶) برتری آنان نسبت به دیگر اقوام (بقره: ۱۲۲؛ اعراف / ۱۴۰)، نوع برخورد آنان با انبیاء (بقره / ۶۷-۷۳ و ۸۳ و ۸۷ و ۹۱ و ۲۴۶)، و در نتیجه عذاب‌هایی که به آن گرفتار آمدند (بقره / ۵۴-۵۵ و ۶۱ و ۶۵؛ مائده: ۱۲-۱۳)، مباحثی هستند که در آیات پرشماری گزارش شده‌اند. گفتنی است که تکرار داستان بنی اسرائیل در سوره‌های مکی و مدنی متفاوت است. در سوره‌های مکی، تأکید بیشتر بر روی برخورد حضرت موسی (ع) با فرعون و اطرافیان او است، اما در سوره‌های مدنی عموماً از رابطه حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل و از مشکلات اجتماعی و سیاسی آنان سخن به میان آمده است. بنابراین تکرار هر کدام از آیات و قصص، دارای حکمت خاصی است (معرفت، ۱۴۲۳ق، ۴۳۰). اولاً تاریخ درازدامن بنی اسرائیل، برای مسلمانان بسیار درس آموز است. ثانیاً شباهت‌های بسیاری میان رویدادهای زندگی بنی اسرائیل با امت اسلامی وجود دارد، که در روایت می‌خوانیم: «هرچه در امت‌های گذشته رخ داده، بدون کم و زیاد در امت من هم واقع شود. حتی اگر یکی از آنها در خانه سوسماری رفته باشد، شما هم می‌روید» (الإمام الحسن بن علی (ع)، ۱۴۰۹ق، ۴۸۲).

زمان دقیق مهاجرت قوم بنی اسرائیل به شبه جزیره عربستان روشن نیست. عده‌ای آن را از زمان خرابی معبد دوم اورشلیم، اسارت بابل به دست بخت النصر، و یا هنگام حکومت داوود و حتی زمان حیات موسی (ع) ذکر کرده‌اند. «جوادعلی»، در کتاب «تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام» می‌گوید: ما نصوص تاریخی محکمی که بر اساس آن بتوانیم درباره یهود در جزیره العرب سخن بگوییم نداریم. اما به هر حال، اصل وجود یهود در جزیره العرب مسلم است (جواد علی، ۱۴۰۹-۵۱۱). همچنین گفته‌اند: هجرت برخی از یهودیان به اطراف یثرب و بلندی‌های حجاز، در اثر ظهور امپراطوری روم و غلبه آنها بر بلاد شام بوده است که یهودیان را وادار به فرار به اطراف یثرب کرده است (جواد علی، ۱۴۰۹-۵۲۴). در هر صورت، در زمان بعثت پیامبر اعظم (ص) و هجرت ایشان به مدینه، سه قبیله مهم یهودی «بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع»، از جمله ساکنان این شهر بودند، که ظاهراً خطاب قرآن به بنی اسرائیل در برخی آیات متوجه آنها است.

واقعیت این است که چنانچه آمد داستان بنی اسرائیل، یکی از داستان‌های پرتکرار قرآن کریم است. تکرار، در فرهنگ عرب کاربرد بی‌شمار دارد (السید الشیخون، ۱۴۰۳ق، ۹)؛ «تکرار»، ناظر به آیاتی است که لفظ یا معنایی از آن در دیگر آیات به نحوی تکرار شده اند؛ اعم از این که عین عبارت باشد یا خیر؛ در یک سوره باشد یا چند سوره (الزرکشی، ۱۴۱۵ق، ۳/ ۹۵-۱۱۶). قابل توجه این که: گاهی عین لفظ، چند بار تکرار می‌شود، مانند آیه «فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» و آیه «وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ». گاه محتوای یک آیه در قالب الفاظ دیگری تکرار می‌شود (نمل: ۷ و قصص: ۲۹). گاه یک قصه به جهت اهمیتی که دارد، به گونه‌های ناهمسان تکرار می‌شود. مانند قصه حضرت موسی(ع) که در سوره‌های مختلف مانند سوره قصص و طه تکرار شده است. قرآن کریم که کتاب انسان‌سازی و جامعه‌پردازی است، به نحو شایسته از اسلوب «تکرار» بهره برده است (السید الشیخون، ۱۴۰۳ق: ۱۰-۳۱؛ الزرکشی، ۱۴۱۵ق، ۳/ ۹۶-۱۱۵). قرآن پژوهان، در تبیین راز تکرار در آیات قرآن، بسیار کوشیده‌اند، که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. **پندپذیری:** تکرارهای قرآن، آدمی را به سوی صلاح حرکت می‌دهد و او را از غفلت بیدار می‌کند (ابن قتیبۀ، ۱۳۹۳ق: ۳۲۳). زرکشی، تکرار هشت بار آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَّ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۸) را در بیدارباشی انسان بسیار مؤثر می‌داند (الزرکشی، ۱۴۱۵ق، ۳/ ۱۰۴؛ ر.ک: عبدالجبار اسدآبادی، بی تا، ۱۶/ ۳۹۹).

۲. **تهدید:** چنانچه تکرار «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکواثر: ۳ و ۴) بر تهدید دلالت دارد (محمود بن حمزه الکرمانی، بی تا: ۲۴۳؛ الزمخشری، ۱۴۱۵ق، ۴/ ۷۹۲؛ الطباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۰/ ۳۵۱).

۳. **تقریر:** «تکرار»، ارزشها را در جان آدمی استوار می‌سازد. ابن قتیبۀ شش بار تکرار «فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» در سوره قمر را سبب برقراری سخن در اندیشه مخاطب می‌داند (السید المرتضی، ۱۴۰۳ق، ۱/ ۸۶).

۴. **تذکر و یادآوری:** گاه برای پرهیز از فراموشی و یادآوری، از تکرار مدد گرفته می‌شود. «طوسی»، یکی از علل تکرار آیه «فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن) را بیان اهمیت و یادآوری موضوع می‌داند (السید المرتضی، ۱۴۰۳، ۱/ ۸۳-۸۸؛ الطوسی، بی تا، ۱/ ۱۴). همچنین «تعظیم؛ بیم فراموشی؛ فهم ابعاد مسأله؛ و ایجاد زمینه تدبیر...»، اهم اسباب تکرار در قرآن کریم است. خاستگاه بحث تکرار، ادبی و تفسیری است، که در اخلاق اسلامی نیز کارا است.

از میان آن همه قصص قرآنی، ذکر حد اکثری داستان بنی اسرائیل و یهود در ۳۶ سوره از قرآن، ذهن هر پژوهشگری را به تکاپو وا می‌دارد که اختصاص بخش قابل توجهی از آیات قرآن به آنان با چه هدفی صورت گرفته است؟! آیا وجوه مشترکی بین بنی اسرائیل (یهود) و مسلمانان وجود داشته و دارد که ضرورت این کثرت یادکرد را سبب شده است؟

هدف پژوهش حاضر، این است که با فهم رفتارشناسی و شناخت مؤلفه‌های شخصیتی و شاکله اجتماعی و سبک زندگی بنی اسرائیل، راز تکرار قصه آن قوم در قرآن کریم را بازشناسد. با وجود

پژوهش‌های معدودی که در این مورد انجام شد، اما هنوز در مورد رابطه رفتارشناسی قوم یهود با ذکر حداکثری بنی اسرائیل در قرآن و پرشماری رفتارهای غیرعقلانی آنان و مخالفت با پیامبران بنی اسرائیل تحقیق جامعی انجام نشده است. اکنون این تحقیق در صدد است تا با شناخت شخصیت و کنش اجتماعی این قوم، فراوانی ذکر داستان بنی اسرائیل را مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر با بررسی پیشینه تحقیق، در سایر تحقیقات مشابه، کمتر قابل مشاهده است.

۱. «باقری و کاظمی نجف‌آبادی» (۱۳۹۲ش)، ضمن بررسی ۱۱۳۰ آیه از آیات قرآن درباره بنی‌اسرائیل، به نقش رهبری موسی(ع) در برخورد با فرعون و نیز قوم بنی‌اسرائیل پرداخته و مؤلفه‌هایی همچون: «تعامل مستقیم با قوم»، «تذکر مستمر»، «دعوت به وحدت کلمه» و «صبر» را به عنوان چهار اصل تأثیرگذار در رهبری موسی(ع) معرفی نموده‌اند و اختصاص حدود یک پنجم از آیات وحی را به این موضوع، بیانگر اهمیت و نقش و تأثیرگذاری الگوی رهبری، در مواجهه‌ی با انسانها در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها می‌دانند (باقری و کاظمی‌نجف‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۸۸).

۲. «مجدفقیهی و دهقان» (۱۳۹۴)، تکرار داستان حضرت موسی(ع)، در آیات و سوره‌های مختلف قرآن را متأثر از اسرار و حکمت‌های آن می‌دانند که از فصاحت و بلاغت این کلام مقدس نشأت گرفته است. تکرار در هر سوره، به خاطر تأمین اهداف آن سوره است. یک داستان به جهت داشتن پیام و حکمت جدید یا اسلوب و شیوه‌ی بیانی متفاوت تکرار می‌شود. بیان مکرر داستان موسی(ع) در پاسخ به مسائلی است که در ضمن حوادث مختلف پدیدار گشته؛ حوادثی که جامعه اسلامی، هم در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) و هم پس از رحلت ایشان دچار آن شدند. بنابراین، تشابه سرنوشت قوم موسی(ع) با امت اسلامی، از دلایل فراوانی این تکرار است (مجدفقیهی و دهقان، ۱۳۹۴: ۷-۲۴).

۳. «مشتاق مهر و حسینی زاده» (۱۳۹۵)، ضمن بررسی ابعاد مختلف تکرار در قرآن، تأثیرگذاری بعد تربیتی آن را بر اساس مثل مشهور «الْدَرْسُ دَرْسٌ وَ التَّكْرَارُ الْفُ» برای درک بهتر مطلب، بسیار مهم و ضروری دانسته و به استناد آیه کریمه «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا...» (اسراء: ۴۱؛ احقاف: ۲۷)، آن را از برترین شیوه برای بازگشت انسان به سوی خداوند می‌داند (مشتاق مهر و حسینی زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۵ - ۱۷۶).

۴. «مکارم شیرازی» (۱۳۸۵ش)، در باره فراوانی یادکرد قوم بنی‌اسرائیل عقیده دارد که: اولاً این فراوانی، تکرار نیست تا جنبه لغویت داشته باشد. ثانیاً، این کثرت بواسطه ویژگی‌های رفتاری قوم بنی‌اسرائیل مانند: دشمنی، لجبازی، مادی‌گرایی، حس‌گرایی بوده و دلیل تکرار، عبرت‌گیری است.

وی شباهت بیش از حد سرنوشت پر فراز و نشیب قوم یهود، با زندگی رسول خدا (ص) و حیات اجتماعی مسلمانان را، اصلی‌ترین عامل پرتکرار آن می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). با توجه به پیشینه تحقیق، محققان پیشین به بُعدی از ابعاد راز تکرار داستان بنی اسرائیل در قرآن کریم اشاره کردند، اما پژوهش حاضر، با استفاده از منابع حدیثی و تاریخی، به دلائلی رسیده است که در سایر پژوهشها کمتر یافت می‌شود.

رفتارشناسی بنی اسرائیل

از صفات بارز شخصیتی بنی اسرائیل، دشمنی، خودسری، مادی‌گرایی و حس‌گرایی... بوده که اعراب و جمعی از مسلمانان، در این خصیصه با بنی اسرائیل اشتراک داشتند و دارند. «شخصیت، بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست» (پروین و جان ۱۳۸۱ش، ۱۰). شاملو می‌نویسد: شخصیت «مجموعه‌ای سازمان یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و مداوم است که بر روی هم یک فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند» (شاملو، ۱۳۶۳ش، ۱۰). امام محمد غزالی (۷۳۰ش) شخصیت هر کس را برآیند تعامل رفتار و اندیشه (باطن و ظاهر) می‌داند. این دو مؤلفه در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و فراز و فرود هر یک، مسبوق به چگونگی دیگری است. مجلسی شخصیت آدمی را مشتمل بر نفس و بدن دانسته و اصالت او را به نفس ناطقه (که از آن به «من» تعبیر می‌شود) دانسته است (رفیعی، ۱۳۸۸ش، ۱۳/۱۶۵). با توجه به آیهی «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء/ ۸۴)؛ شاکله را می‌توان معادل مفهوم شخصیت در روان‌شناسی دانست، و در تعریف آن گفت: شاکله، به مجموعه‌ای از نیات، خُلق و خوی، حاجات، طرق و هیئت روانی انسان گفته می‌شود، که در اثر تعامل وراثت، محیط و اختیار شکل گرفته، به گونه‌ای که محرکات محیطی را منطبق با خود تفسیر کرده و در مقابل آنها به شیوه‌ای خاص پاسخ می‌دهد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶/۶۷۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۲/۲۸۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۶/۵۰۰). شخصیت سالم و بهنجار، به خدا ایمان دارد. به سلامت و نیرومندی تن اهمیت می‌دهد و نیازهای خویش را مشروع برآورده می‌سازد. عبادات و اموری را که موجب رضایت خدا هستند انجام می‌دهد و از گناه و خیانت اجتناب می‌کند. در مقابل، کسی که تابع هوای نفس است، و برای رسیدن به هدف یا اهداف، از هیچ اقدام غیر اخلاقی دریغ نمی‌ورزد، و یا با رُهبانیت افراطی به خویش آسیب می‌زند ناهنجار تلقی می‌شود. در اینجا به بخشی از مهمترین ویژگی‌های شخصیت اجتماعی بنی اسرائیل و نقش آن در ذکر حداکثری بنی اسرائیل اشاره می‌شود.

مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی

از شاخصه‌های بینشی یهود، تفکر مادی‌گرایی است. اینان تصور می‌کردند که خداوند یک موجود مادی قوی (که بر ماده تسلط دارد) است، همانند علل مادی که بر معلولات ماده، حکومت دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۱/۲۸۷). یهودیان با تکیه بر همین نگاه از حضرت موسی (ع)

درخواست کردند تا خدا را آشکارا به آنان نشان دهد (بقره/ ۵۵). پژوهاک این نگاه محدود مادی یهودیان به جهان طبیعت، سبب شد تا خداوند را هم‌سطح سایر انسان‌ها فرض نموده و فقط در حد محسوسات تجربی متوقف شوند و صفات ناشایستی را به خداوند نسبت دهند.

از این رو، وقتی آیه‌ی قرض‌الحسنه (بقره: ۴۵؛ مزمل: ۲۰) نازل شد، به مسلمین گفتند: «این چه خدایی است که برای ترویج دین خود و احیای آن، قدرت مالی ندارد و ناچار دست حاجت و استقراض به سوی بندگانش دراز می‌کند؟!» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۶/ ۴۴-۴۶). در تورات فعلی، خصوصیات انسانی، برای خداوند ترسیم کرده است: خداوند گیسو و لباس دارد (کتاب دانیال نبی، باب ۷: ۹)، دو پا دارد (سفر خروج، باب ۲۴: ۱۰)، از کرده‌ی خویش پشیمان می‌شود (کتاب سموئیل اول، باب ۱۵: ۱۰)؛ گاهی بر کرده‌ی خویش تأسف خورده و اندوهگین می‌شود (سفر پیدایش، باب ۶: ۵).

ماده‌گرایی یهود، آنها را به انکار مسلمات دینی از جمله معاد کشاند، تا حدی که در تورات فعلی، تصویر روشنی از جهان آخرت دیده نمی‌شود (ر.ک: عبدالفتاح طباره، ۱۳۵۳ق، ۳۸)، و در برابر اصولی‌ترین معارف دینی (معاد) کاملاً سکوت کرده و درباره‌ی آن هیچ سخنی به میان نیاورده است (طباطبایی، ش ۱۳۷۴، ۵/ ۳۹۸). در کتاب عهد عتیق، حتی یک مورد هم به پاداش یا کیفر اخروی به نحو صریح و روشن اشاره نشده است (کلباسی اشتری، ۱۳۸۷: ۲۵۸). البته گاه اشارات و تعبیری در قسمت‌هایی از تورات دیده می‌شود که برخی از دانشمندان یهود، در تبیین معاد به آن موارد استناد می‌کنند (کوهن، ۱۳۸۲ش: ۳۶۲-۳۶۳).

حس‌گرایی این قوم، سبب شد تا اکثر آنها خدای تعالی را تنها جسمی از اجسام تصور کنند که جوهر الوهی داشته و از نظر شکل، شبیه انسان است. از این رو، هر چه موسی (ع) آنها را به معارف الهی و حقیقی فرا می‌خواند، کم نتیجه می‌ماند. از این رو، وقتی خدا مادی شد و در حد انسان تنزل پیدا کرد، معاد هم انکار می‌شود؛ و دیگر جایی برای پذیرش دعوت پیامبران باقی نخواهد ماند.

به زعم نگارنده یکی از علل یادکرد پرشمار یهود در قرآن، اجتناب از مجسمه‌انگاری خداوند در میان جمعیت اسلامی بود، اما با تأسف این پنداشت غلط در تاریخ اسلام رخ داد. داود جواری (از فرقه حشویه و مجسمه) می‌آورد: خداوند جسم دارد و گوشت و خون و اعضا و جوارح او همچون دست و پا و سر و زبان و چشم و گوش می‌باشد، ولی جسم و گوشت و خون... او همچون جسم و گوشت و خون ما نیست (ر.ک: بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۶۵؛ ابی خلف اشعری قمی، ۱۳۶۱ق، ۱۳۶؛ شریف، ۱۴۰۶ق، ۹۸ و ۲۱۳). عقائد اینان شبیه عقیده‌ی یهودیانی است که قائل به تشبیه هستند. از جمله روایاتی را که نقل می‌کنند این است که: پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: من خدا را ملاقات نموده و با او مصافحه نمودم و او دست خود را بر کتف من نهاد تا آنجا که سردی آنگشت‌های او را احساس کردم (شهرستانی، ۱۳۸۷ق، ۱/ ۱۰۵ و ۱۰۶؛ مشکور، ۱۳۷۲ق، ۳۹۰). این پندار شرک‌آلود همچنان دوام خود را در اذهان برخی از ظاهرگرایان حفظ کرده است و در اشکال متعدد خود را نمایان می‌سازد.

ابن تیمیه در کتاب الفتاوی می‌گوید: «آنچه که در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینیان بر آن است، حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید که خداوند متصف به جسم بودن شود اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ۵/ ۱۹۲). شیخ محمد ابوزهره در کتاب «تاریخ المذاهب الاسلامیه» می‌نویسد: «سلفیه هر صفت و شأنی را که در قرآن یا روایات برای خداوند ذکر شده، از قبیل محبت، غضب، سخط، رضا، نداء، فرود آمدن بر زمین، استقرار بر عرش، و دست و صورت... حمل بر حقیقت کرده و بر خداوند ثابت می‌کنند...» در حالی که علما به اثبات رسانده اند که این عمل منجر به تشبیه و جسمیت خداوند متعال خواهد شد...» (ابوزهره، ۱۹۹۶م، ۱/ ۲۳۲ - ۲۳۵). عبدالله بن احمد بن حنبل به سندش از عمر بن خطاب نقل می‌کند: «هر گاه خداوند بر کرسی خود می‌نشیند، صدایی همانند صدای زین شتر هنگام سوار شدن شخص سنگین بر آن، شنیده می‌شود» (احمد ابن حنبل، ۱۳۴۹ق، ۷۹).

باور به برتری نژادی بر دیگران

از جمله شاخصه‌های بینشی و فکری یهود، اعتقاد به برتری نژادی است. این عقیده، یکی از اصلی‌ترین تعالیم تورات و بارزترین ویژگی روانی این قوم می‌باشد که همچون خونی در شریان نظام اعتقادی آنان جاری است. تورات، به صراحت بیان می‌کند: «چون شما قومی مقدس هستید که به خدای تان اختصاص یافته اید. او از بین تمام مردم روی زمین شما را انتخاب کرده تا برگزیدگان او باشید» (سفر تثویه، باب ۸: ۶). همین تفکر سبب شد تا یهود، خود را فرزند و محبوب خداوند که عنایتی خاص به آنها دارد معرفی کنند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ...» (مائده / ۱۸)، و گویند؛ چون ما گروه برگزیده و مورد علاقه خداییم، او هرگز ما را در آتش، جاودانه نمی‌کند» (بقره / ۸۰). آنان پیامبران بزرگ الهی قبل از ظهور موسی (ع) و عیسی (ع) را به خود نسبت می‌دادند (بقره / ۶۴ و ۱۴۰). آنان مدعی هستند که اگر قوم و گروهی طالب هدایت الهی است باید از مجرای دین یهود به آن دست یابد (بقره / ۱۳۵).

با همین نگرش، وقتی دیدند که پیامبر اسلام (ص)، از نژاد یهود نیست، علی‌رغم تطبیق تمام صفات و ویژگی‌هایی که در تورات از آن حضرت دیده و شنیده بودند، حقانیت دین اسلام و رسالت ایشان را کتمان کرده (بقره : ۱۴۶؛ آل عمران: ۷۱) و به ستیزه جویی با وی پرداختند. «برناردلزار»، اندیشمند یهودی، تعصبات هم‌کیشان خود را، اساس نفرت مردم از آنان شمرده است (تقی پور، ۱۳۸۵ش، ۲۰).

قرآن کریم با اشاره به این مسأله‌ی مهم اجتماعی، جامعه اسلامی را از گرفتار آمدن در این دام مهلک بر حذر می‌دارد. جهانی بودن دین اسلام و عدم وابستگی به یک سرزمین و نژاد خاص، آشکارترین دلیل بر برابرنگری به تمامی افراد بشر است (اعراف / ۲ و ۳ و ۱۲۸). به عبارت دیگر، همه انسان‌ها بدون تبعیض به یک شریعت واحد فراخوانده شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۶/ ۲۰۶). اسلام بین تمام افراد از هر رنگ و نژادی پیوند برادری برقرار کرد (حجرات: ۱۰، ر.ک:

میرترابی و مازنی، ۱۳۹۴ش، ۱۱۸). ولی با اسف، عواملی همچون هواخواهی، دنیاپرستی، فقدان یا ضعف ایمان و عصبیت جاهلی، سبب ایجاد نژادگرایی در تاریخ اسلام شد.

دنیاطلبی یهود

از جمله شاخصه‌های عاطفی و گرایشی قوم یهود، دنیادوستی و گرایش افراطی آنان به لذت-های مادی و جمع‌آوری مال و ثروت بود که سبب انحراف آنان از آموزه‌های دینی و آرمان‌های مقدس شد. «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»؛ «آنها را حریص‌ترین مردم، حتی حریص‌تر از مشرکان در زندگی خواهی یافت» (بقره: ۹۶). قرآن کریم چندین بار به آن اشاره نموده و می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو ای یهودیان، اگر گمان می‌کنید که شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید(جمعه/ ۶).

همچنین درخواست‌های مکرر و ناچیز آنان از حضرت موسی (ع) (بقره/ ۶۱)، بیانگر گرایش افراطی‌شان جهت تمتع بیشتر از نعمت‌های مادی دنیا و دلبستگی بسیارشان به دنیا است. این میل به حدی در قوم یهود نفوذ کرده بود که عیسی مسیح (ع)، به آنان فرمود: دو خدا را نپرستید: الله و مال را. «لا تعبدوا رَبَّيْنَ: اللهُ وَ الْمَالَ» (ر.ک: طباره، ۱۳۵۳: ۸۷). این ویژگی، در انتخاب شیوه‌های تأمین معاش و مسائل اقتصادی آنان نیز بسیار تأثیر گذاشته و سبب انتخاب روش‌های نامشروع برای کسب ثروت شده است، که پذیرش دعوت پیامبران الهی و احکام خداوند، مانعی مهم در برابر زیاده‌خواهی‌های آنان به حساب می‌آمد. از این رو در مقابل پیامبران الهی ایستاده و با آنها مبارزه کردند. قرآن نیز با اشاره به این ویژگی، مسلمانان را از این که مانند آنان عمل کنند برحذر داشته است «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده/ ۵۱؛ بقره/ ۱۲۰).

آری، منشأ بسیاری از رویدادهای ناگوار تاریخ اسلام و مظلومیت اهل بیت (ع) و واقعه اسف-انگیز عاشورا... دنیادوستی بوده است. کسی که پیوسته سودای آبادانی دنیا را دارد، از حقیقت غافل می‌شود (ر.ک: جهانی پور، ۱۳۹۴ش، ۳۲-۶۰).

امام پارسایان (ع) فرمود: «همانا از دو چیز بر شما می‌ترسم: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز. پیروی از هوای نفس، انسان را از یاد حق باز می‌دارد و آرزوها، سبب فراموشی آخرت می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶۷/ ۸۸). دنیادوستی [انسان را] کور و کر و لال و سرافکننده می‌سازد. «فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يَصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُذِلُّ» (همان، ۷۵/ ۷۰) به همین دلیل قلبی که از محبت دنیا مالا مال شده است نسبت به امور دین و آخرت، گنگ و کور و کر خواهد شد. «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره/ ۷).

نسبت‌های ناروا به انبیای بنی اسرائیل

از جمله شاخصه‌های رفتاری قوم یهود، نسبت‌های ناروا به انبیای بنی اسرائیل است. بنی اسرائیل در طول تاریخ، نسبت به انبیاء الهی رفتارهای ناروا داشته و با سرپیچی از دستورات آنان، راه کفر و نافرمانی (بقره / ۶۱؛ مائده / ۷۸ و ۶۴)، لجاجت و طغیان (مائده / ۶۸) در پیش گرفتند. بهانه جویی در ذبح گاو (بقره: ۶۷-۷۴)، مخالفت با انتخاب طالوت (بقره / ۲۴۶-۲۴۸)؛ مخالفت با درخواست موسی (ع) برای ورود به بیت المقدس و گردنکشی در برابر فرمان پیام آور الهی - «إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا ماداموا فیها...» (بقره / ۲۱-۲۴) - نمونه‌هایی از ستیزه جویی و عناد آنان با رسولان الهی است.

قوم یهود با نشر خرافات و تحریف حقائق تاریخی و دروغ‌پردازی و نسبت‌های ناروا به انبیای الهی، چهره ای نامقبول از آنان در منظر عام ترسیم نمودند. از جمله‌ی این نسبت‌های ناروا، عبارات عاشقانه و گاه مستهجنی که تحت عنوان «غزل‌های سلیمان»، به ایشان نسبت داده شده است؛ تا حدی که انتقاد برخی از مورخان را در پی داشته است.

ویل دورانت در این زمینه می‌گوید: «وجود آن غزل‌های عشقی در تورات، خود معمّای دلربایی است. ما نمی‌دانیم که چگونه علمای دینی غافل مانده یا خود را به غفلت زده اند و اجازه داده اند که این غزل‌ها با آن همه عواطف شهوانی، در آن کتاب درج شود» (دورانت، ۱۳۷۰، ۱ / ۳۹۷). نمونه دیگر، نسبت شرب خمر به حضرت نوح(ع) است: «وی از شدت مستی، عریان می‌گردید و هیچ نمی‌فهمید!» (سفر پیدایش، باب ۹: ۲۰-۲۴). آمده است: «حضرت ابراهیم (ع)، همسر زیبایش ساره را به عنوان خواهر خود به فرعون معرفی و به وی تزویج کرد، تا از کشته شدن در امان بماند، و چون فرعون مطلع گردید، او را سرزنش کرد!» (سفر پیدایش، باب ۲۰: ۱۱-۱۲). «حضرت لوط نیز توسط دخترانش با شراب مست شد و در همان حال با دخترانش همبستر گردید تا از او نسلی به یادگار بماند» (سفر پیدایش، باب ۳۱: ۱۹-۳۸). آنان حضرت داود(ع) را به داشتن ارتباط نامشروع با زن یکی از مجاهدان به نام «اوربا» متهم کردند که با نیرنگ او را روانه جنگ نمود تا پس از کشته شدن او، همسرش را تصاحب نماید (ر.ک: کتاب دوم شموئیل، باب ۱۱: ۲-۲۷). درباره‌ی اسحاق(ع) نیز گفته‌اند: آن حضرت به دلیل پیری و نابینایی و عدم تشخیص شکل ظاهری فرزند خود عیسو، توسط فرزند دیگرش یعقوب (ع)، فریب خورد و از سر خطا، نبوت را به حضرت یعقوب(ع) منتقل کرد (سفر پیدایش، باب ۲۷: ۱-۴).

قوم یهود، با فریب یکی از حواریون، سبب دستگیری، شکنجه و کشتن حضرت عیسی(ع) را فراهم کرده و در حق او خیانت کردند (انجیل متی، باب ۲۶: ۲۰-۲۵ و باب ۴۷، ۴۹؛ انجیل یوقا، باب ۲۴؛ انجیل یوحنا، باب ۲۰). کاهنان و مقامات روحانی اورشلیم که از فریسیان بودند، مسیح(ع) را در دادگاه عالی یهود به مرگ محکوم کردند (انجیل متی، ۲۷؛ انجیل مرقس: ۱۵؛ انجیل یوحنا: ۱۸).

قرآن کریم با ذکر مصادیقی از عملکرد قوم یهود نسبت به پیامبران الهی، به مسلمانان هشدار می دهد تا در تعامل خویش با پیامبر اکرم(ص) به جایگاه رفیع نبوت توجه نموده و با اطاعت از آن حضرت به سرنوشت اقوام گذشته مبتلا نگردند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند؛ و خداوند او را از آنچه در حق او می گفتند مبرا ساخت؛ و او نزد خداوند، آبرومند (و گرانقدر) بود» (احزاب/ ۶۹). «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذَوْنَ وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...»؛ (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!» (ص/ ۵).

امام خمینی(ره) درباره شرح ستمکاری جریان نفاق در حق کتاب صامت و قرآن ناطق فرمود: «خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم(ص) دریافت کرده بودند و ندای «انّی تارک فیکم الثقلان» در گوششان بود با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را - که برای بشریت تا ورود به حوض، بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بوده و است - از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی - که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست - خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸: ۲).

صف آرای یهود در برابر ظهور پیامبر خاتم(ص)

از جمله شاخصه های رفتاری قوم یهود، رویارویی در برابر ظهور پیامبر خاتم(ص) بود. یهود بر اساس تعالیم موسی(ع)، اطلاعات روشنی درباره پیامبر خاتم(ص) در اختیار داشتند و آن حضرت را مانند فرزندان خویش می شناختند(بقره/ ۱۴۶)(ر.ک: فتحی رضوان و محمد الصبیح، ۱۳۴۱ق، ۲۹۰). از این رو، تلاش وسیعی را برای جلوگیری از ظهور موعود آغاز کردند. شناسایی و حملات مکرر یهود علیه عبدالمطلب(ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/ ۵۹-۶۰)، تلاش های مستمر برای ترور عبدالله(همان: ۹۰-۱۰۱)، فرستادن زن یهودی به سمت عبدالله برای ازدواج با او با هدف انحصار نبوت در قوم یهود، از جمله اقدامات آنها بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴/ ۲). عبدالله، چند ماه بعد از ازدواج با آمنه، در حالی که همسرش باردار بود به سفر تجاری رفت و در راه بازگشت از شام بیمار شد و در مدینه از دنیا رفت (ر.ک: الطبری، ۱۴۰۳، ۱/ ۵۷۹ و ۲/ ۸).

ابن هشام می نویسد: «یهودیان یثرب، قبایل اوس و خزرج را تهدید می کردند که ظهور پیامبری از انبیای الهی نزدیک است و آنان به وسیله ای آن پیامبر، بر اوس و خزرج چیره خواهند شد (می گفتند): ما از او پیروی می کنیم و با کمک او، شما را همچون عاد و ارم می کشیم» (ابن هشام، ۱۳۵۵، ۳/ ۴۰۳). بی شک آنان از آمدن پیامبر اسلام(ص) به یثرب آگاه بودند (ر.ک: کلینی،

۱۳۶۵، ۸ / ۳۰۸؛ (سمهودی، ۱۴۰۴، ۱ / ۱۵۷). محتمل است مهاجرت برخی از یهودیان به حجاز، با هدف، ایمان آوردن به پیامبر خاتم(ص) صورت گرفته باشد. البته برخی از یهودیان انگیزه‌ی دیگری برای مهاجرت به این سرزمین داشته‌اند، و آن نگرانی از رویش دین دیگری بعد از مسیحیت بود، که بر اساس تعالیم موسی(ع) و تورات به ظهور آن در منطقه حجاز یقین داشتند.

احبار یهود، دین موسی(ع) را مصادره کرده و پیامبرانی چون زکریا(ع) و یحیی(ع) را که مبلغ تورات بودند مانند عیسی(ع) از سر راه برداشتند. خوب می‌دانستند که اگر پیامبری که موسی(ع) و عیسی(ع) به ظهورش بشارت داده‌اند(الصف / ۶)، در حجاز مبعوث شود و دین او عالمگیر گردد، دیگر مجالی برای قدرت و نفوذ آنها باقی نمی‌ماند. از این رو عازم سرزمین حجاز شدند تا همان برخوردی را که با مسیحیت روا داشتند با دین و پیامبر بعدی نیز انجام دهند، چرا که بیشتر آنان هرگز به پیامبر ایمان نیاوردند، بلکه از ابتدا قصد ایمان آوردن هم نداشتند.

نگرانی قوم یهود از ظهور پیامبر خاتم(ص) زمانی بیشتر آشکار می‌شود که روز بعد از میلاد پیامبر(ص)، یکی از علمای یهود به دارالندوه آمد و وقتی خبر تولد کودک(پیامبر) به او رسید، گفت: به خدا قسم که پیامبری (نبوت) تا قیامت از بنی اسرائیل گرفته شد. این همان کسی است که بنی اسرائیل را نابود می‌کند(الکلینی، ۱۳۶۵، ۸ / ۲۰۰؛ الطوسی، ۱۴۱۴: ۱۴۵-۱۴۶).

شاید یکی از علل سپردن پیامبر(ص) به حلیمه سعدیه نیز دور کردن و حفظ جان ایشان از خطر یهود بوده است.(ر.ک: طائب، ۱۳۹۲: ۱۹۲). چون سایر احتمالات، مانند فصیح و بلیغ شدن زبان پیامبر (ر.ک: سبحانی، ۱۳۶۸: ۱۵۹)، پرورش پیامبر در هوای پاک و دوری از خطر بیماری در مکه (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱، ۱۳ / ۲۰۳)، شیر نداشتن مادر پیامبر(ص)، و یا سنت بودن سپردن فرزندان به دایه در میان عرب(حلبی، ۱۴۲۷، ۱ / ۱۴۶)، معقول و منطقی به نظر نمی‌رسند. زیرا چه کسی معین کرده که طایفه حلیمه از بنی هاشم فصیح تر بودند! عدم تفاوت قابل توجه شرایط زندگی در شهر مکه با بیرون مکه نیز احتمال پرورش در دامان طبیعت را سست می‌کند. رسم دختر کشی و در نتیجه توجه ویژه به فرزند پسر، آن هم در شرایطی که به بهانه‌های مختلف، جنگ‌های خونین قبیله ای میان آنها رخ می‌داد؛ این حرف را که اعراب رسم داشتند فرزندان خود را به دایه بسپارند، با چالش جدی مواجه می‌کند. شیر نداشتن مادر پیامبر(ص) هم مدرک و سند موجهی ندارد. وانگهی بنی هاشم به جهت موقعیت خاصش می‌توانست دایه‌هایی را استخدام نموده و نزد آمنه به پیامبر شیر بدهند. بنابراین، خطر و تهدید جان پیامبر(ص)، از همه این احتمالات قوی‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

مراقبت شدید عبدالمطلب از پیامبر(ص) در زمان کودکی، شاهد دیگری است که وی متوجه جدی بودن خطر، برای جان آن حضرت بوده است، حتی وقتی در جلسات دارالندوه نیز شرکت می‌کرد، وی را در کنارش می‌نشاند (ر.ک: طائب، ۱۳۹۲: ۱۶۴). بهنگام مرگ عبدالمطلب، به ابوطالب فرمود: «اگر به من قول ندهی که از این (کودک) حفاظت کنی، راحت جان نخواهم داد. ابوطالب نیز، دست پدر را گرفت و قول داد که با جان و مال از محمد (ص) پاسداری کند.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۲ق، ۱ / ۳۳۸-۳۴۰). ابوطالب هرگز از مراقبت پیامبر غافل نبود. در کنار او می‌خواهید

و هیچ کس را بر او امین نمی‌دانست (همان، ۳۴۰-۳۴۱). در سفر تجاری ابوطالب به شام، وقتی کاروان او به «بُصری الشام» رسید، بحیرای مسیحی با دیدن حضرت (ص)، او را شناخت و از ابوطالب خواست تا وی را به شهرش بازگرداند. مبدا یهود بر او دست یابند، زیرا اگر او را ببینند به یقین خواهند شناخت (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵ / ۴۰۸ - ۴۱۰؛ ابن سعد کاتب واقدی، ۱۳۶۹، ۱ / ۱۱۶). ابوطالب هم از سفر تجاری دست کشید و او را به شهرش بازگرداند و پس از آن، هرگز به سفر نرفت (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵ / ۴۱).

کارشکنی یهود در عرصه‌ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی

یکی از حکمت‌های تکرار قصص بنی اسرائیل و یهود در قرآن، افشاگری و مقابله با توطئه یهود در برابر اهداف پیامبر اعظم (ص) بود. یهود از هیچ اقدامی برای بی اثر کردن پیام آن حضرت (ص) دریغ نوزید. بسیاری از اهل کتاب بویژه یهود، نه تنها خودشان آیین اسلام را نپذیرفتند، بلکه با اصرار در صدد بودند تا مؤمنان، از ایمانشان بازگردند، و انگیزه آنان در این کار حسادت بود. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ...»؛ بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد، آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند، با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است (بقره / ۱۰۹).

پیامبر رحمت(ص)، با برگزاری جلسات مناظره (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۶، ۲ / ۲۳۱؛ حسینی، ۱۳۷۷، ۱ / ۷۴)، انعقاد پیمان‌نامه با پیروان ادیان الهی بویژه یهود (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۶، ۱ / ۵۰۳)، و موعظه و ارشاد، در هدایت آنان می‌کوشید؛ اما نه تنها نپذیرفتند بلکه از سر ستیزه-جویی می‌گفتند: تو توان رویارویی با ما را نداری (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ۱ / ۱۷۶).

الف) کارشکنی یهود در عرصه‌ی فرهنگی و اجتماعی

نفوذ فرهنگی، از مهم‌ترین راهبردهای یهود برای مبارزه با اسلام بود. برای نمونه، طرحی ریختند تا بر اساس آن، ابتدای روز به اسلام ایمان آورند و در پایان روز از آن برگردند تا از این راه، موجبات بی ثباتی روانی تازه مسلمانان را فراهم نمایند (آل عمران / ۷۲). بهانه قراردادن قبله، و تمسخر و تحقیر مسلمانان، یکی دیگر از ترفندهای آنان برای به انزوا کشاندن اسلام و مسلمین بود. اینان حتی با جبرئیل نیز دشمنی ورزیده و گفتند: او ویران‌گر و خون‌ریز است و همیشه دستورات سخت و دشواری مانند؛ دستور جهاد را می‌آورد، پس ما به تو ایمان نمی‌آوریم. اگر میکائیل بود، ایمان می‌آوردیم! (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۶، ۲ / ۱۹۲). گاه با انگیزه‌ی تحقیر پیامبر(ص)، شاعرانی چون کعب بن اشرف را که در بدزبانی و غزل‌های بی‌شرم، شهره بود را اجیر می‌کردند، تا بدترین توهین‌های ناروا را به ایشان و یارانش نسبت دهد، تا حدی که رسول خدا (ص) دستور قتل او را صادر کرد (ر.ک: ابن سعد، بی تا، ۲ / ۲۲). در میزان دشمنی آنان با اسلام همین بس که وقتی عده‌ای از مشرکین، در باره‌ی دین اسلام از یهود راهنمایی خواستند؛ گفتند: دین شما بهتر و قدیمی‌تر است و شما هدایت یافته‌ترید! (نساء: ۵۱ و ۵۲). مشرکان قریش هم به

آنها گفتند: پس بر خدایان ما سجده کنید تا به شما اطمینان پیدا کنیم. یهودیان هم سجده کردند (ابن عاشور، بی تا، ۴ / ۱۵۶).

ب) کارشکنی یهود در عرصه نظامی

اولین فتنه از سوی یهودیان بنی قینقاع پس از جنگ بدر آغاز شد (شهیدی، ۱۳۸۳ ش، ۷۹). پس از آن، یهود بنی نضیر، علیرغم پیمانی که با پیامبر (ص) بسته بودند، بعد از نبرد اُحُد و به هنگام بازگشت سپاهیان اسلام به مدینه، فرصت را غنیمت شمرده و با سوء قصد به جان پیامبر (ص)، آشکارا پیمان خود را شکسته و مستقیم وارد جنگ شدند، اما خداوند رسولش را از نقشه یهود آگاه ساخت و توطئه آنان خنثی گردید (ابن هشام، ۱۳۶۶، ۱۴۲ / ۲). در جنگ احزاب نیز، برغم پیمان با پیامبر (ص)، نه تنها به عهد خویش عمل نکردند، بلکه به عنوان ستون پنجم، سپاه عظیم دشمن را یاری کرده و با این کار، در عرصه نظامی هم، مستقیماً با پیامبر (ص) به ستیز برخاستند (رک: همان، ۳ / ۲۰۰). از این جا نقض ادعای برخی مورخین، که دلیل مهاجرت یهود به عربستان را، درک بعثت موعود آخرالزمان دانسته اند نیز آشکارتر می شود که اگر چنین است پس چرا، دعوت رسول خدا (ص) را نپذیرفتند و در عوض، حاضر شدند پیمان ببندند که با پرداخت جزیه، زیر پرچم حکومت اسلامی زندگی کنند؟

سران بنی نضیر با تطمیع و تحریک قبایل مختلف یهودی و مشرکان و بت پرستان، سپاه ده هزار نفری را گرد آورده و با سه لشکر به طرف مدینه حرکت کردند؛ اما وقتی به مدینه رسیدند، خندق اطراف شهر دیدند و چون نتوانستند از آن عبور کنند، مدت یک ماه در پشت خندق در اطراف مدینه ماندند و سرانجام چاره را در آن دیدند که یهودیان بنی قریظه را که در مدینه مستقر بودند، به پیمان شکنی علیه پیامبر (ص) تحریک نمایند تا شاید از داخل مدینه با مسلمانان درگیر شده و سپاه کفر بتوانند از خندق عبور نمایند (رک: طبری، ۱۴۱۲، ۲۱ / ۹۶). اما این توطئه نیز شکست خورد (رک: شهیدی، ۱۳۸۳: ۹۲). پس از بنی قریظه، یهودیان خیبر با توطئه و کارشکنی، خیال حمله به مدینه را در سر می پروراندند که با اقدام به موقع رسول خدا (ص) ناچار به تسلیم شدند (رک: همان، ۸۷-۸۸).

ج) کارشکنی یهود در عرصه سیاسی و اقتصادی

قوم یهود در راستای سیاست نفوذ، از تحریم اقتصادی علیه مسلمانان نیز استفاده کردند و زمانی که مسلمانان بعد از مهاجرت به مدینه، با تنگناهای معیشتی فراوانی مواجه شدند (رک: رسولی محلاتی، ۱۳۷۱، ۴ / ۱۷۴)، نه تنها درخواست مسلمانان برای گرفتن وام را به شدت رد کرده و به تمسخر آنان پرداختند (رک: عبدالفتاح طباره، ۱۳۵۳: ۲۸)، بلکه نزد انصار رفته و به آنان می گفتند؛ به مهاجرین کمک نکنید زیرا فقیر خواهید شد، حتی قرض‌هایی را که یهودیان از مسلمانان گرفته بودند نیز به آنان بر نگرداندند (ابن هشام، ۱۳۶۶، ۱۴۲ / ۲۰۸).

قرآن کریم با فراوانی یادکرد از قوم یهود، مسلمانان را از اعتماد به یهود و دوستی با آنان برحذر داشته (مائده/ ۵۲) و به امت اسلامی هشدار می‌دهد که مراقب فتنه‌ها و نفوذ سیاسی امنیتی یهود باشند، زیرا دوست دارند همواره شما را در رنج و زحمت ببینند (آل عمران/ ۱۱۸).

د) دشمنی یهود با اهل بیت(ع)

تحلیل اجتماعی حوادث قرن اول هجری، بویژه در نیمه نخست آن نشان می‌دهد که گروهی از یهودیان تازه مسلمان با استفاده از غفلت زمامداران اسلامی و در انزوا قرار دادن اهل بیت(ع)، با یک برنامه‌ی راهبردی و سازمان یافته توانستند، در مدّت کوتاهی پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، الگوی متناسب با عقاید و رفتارهای خویش را به جامعه عرضه نمایند و با یک تهاجم فرهنگی همه جانبه، اکثر مواضع فرهنگی را تصاحب نموده و بیشتر ارکان مشروعیت حاکم را از جایگاه قبلی خویش در عهد رسول الله (ص) تنزّل داده و به سمت آداب و رسوم جاهلیت برگردانند. یهودیان که پیش از این، با اقدامات جنگ طلبانه و تفرقه افکنانه و با توطئه چینی و فتنه‌انگیزی و شبهه‌افکنی (مائده/ ۶۴؛ آل عمران/ ۶۱، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۸؛ بقره/ ۱۰۹) در عهد پیامبر (ص) نتوانسته بودند به اهداف توسعه طلبانه‌ی خویش دست یابند، و از سیادت خویش دفاع کنند؛ با رحلت پیامبر خاتم(ص)، فرصت را غنیمت شمرده و با نیرنگ و اسلام ظاهری و نفوذ در لایه‌های مختلف حکومتی، توانستند اوضاع فرهنگی جامعه را به نفع خویش تغییر داده و خرافات خویش را با نام اسلام در جامعه گسترش دهند. اگر چه سعی و تلاش اهل بیت(ع)، مانعی بزرگ بر سر راه آنان بود، امّا دور ماندن اکثر مردم از پیشوایان واقعی‌شان از یک سو و حمایت بی وقفه حاکمان از یهودیان تازه مسلمان از سوی دیگر، سبب شد تا قرب و منزلت این قوم نزد حاکمان افزایش یابد و برخی از آنان نیز در مقام مشاور و معتمد برگزیده شوند (ر.ک: ابوریه، ۱۳۷۴ق، ۱۴۸). به همین سبب، یکی از اهداف تکرار داستان قوم یهود در قرآن کریم، بیدارباشی به جامعه اسلامی است که مراقب اقدامات شوم آنان باشند و در دام فریب‌شان گرفتار نشوند.

سیاست دین ستیزانه‌ی یهود با اسلام با تکیه بر راهبرد تاثیرگذار تهاجم فرهنگی و انعطاف-پذیری بیش از حد خلفای ثلاثه و معاویه، که علاقمند به رابطه با یهودیان بودند، به انضمام ضعف بنیه‌ی علمی و خلأ فرهنگی بعد از رحلت پیامبر(ص)، از جمله عواملی بود که رهبری و امامت امت را از مسیر اصلی خویش منحرف نمود. آنان در زمان خلافت امام علی(ع)، آرام نگرفتند و از عربستان به شام رفته و با مشروع جلوه دادن حکومت معاویه، علیه امیر پارسایان(ع)، بذر توطئه و اختلاف را در بین امت اسلامی کاشتند.

برخی از پژوهندگان با تحلیل وقایع تاریخی احتمال داده‌اند؛ شهادت حضرت زهرا (س) با نقشه‌ی پنهانی یهود صورت گرفته باشد. (دستی، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۸). شهادت علی (ع) و مسمومیت امام حسن مجتبی و شهادت امام حسین (ع) را هم با دست‌های پیدا و ناپیدای یهود مرتبط دانسته‌اند (ر.ک: همان).

بعد از رحلت رسول خدا (ص)، یهودیان، جانشین حقیقی آن حضرت را نشانه گرفتند تا او را از صحنه سیاست دور نگه دارند. آنان کوشیدند با جعل احادیث، ذهنیت عمومی مردم را در باره جانشینی پیامبر (ص)، منحرف سازند، کینه‌ورزی آنان با امام علی (ع) سابقه ای دیرینه داشت، آن حضرت در تمام جنگ‌ها مؤثرترین فرد برای پیروزی اسلام بود و شکست‌های یهود در خیبر، نتیجه‌ی رشادت‌های اوست، از این رو، در صدد توطئه برآمدند تا مانع رسیدن امام علی (ع) به حکومت شوند.

کعب الاحبار، امام علی (ع) را خوب می‌شناخت و می‌دانست که با وجود آن حضرت، نمی‌تواند بر اوضاع مسلط شود، بنابراین در زمان حکومت ایشان به شام رفت. او حکومت علی (ع) را بلا و مصیبت می‌دانست (ر.ک: سیوطی، ۱۹۹۳، م. ۱). پیامبر (ص) نیز دشمنی یهود با امام علی (ع) را یادآور شد، آن حضرت، زمانی که منزلت امام علی (ع) را نسبت به خودش مثل هارون نسبت به موسی عنوان فرمود، به تفرقه بنی اسرائیل در حضور هارون (و عدم پیروی از او) نیز اشاره فرمود. ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: کسانی که کینه‌ی علی (ع) را داشته باشند یهودی می‌میرند «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ فِي قَلْبِهِ بُغْضٌ عَلَيَّ بِنِ ابْنِ طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ وَ هُوَ يَهُودِيٌّ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۸، ۱۶ / ۲۱۵).

کعب الاحبار، نزد خلیفه‌ی دوم جایگاهی ویژه داشت به حدی که از او به نیکویی یاد می‌کرد و وقتی او را می‌دید، می‌گفت: «مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْبُدُونَ» (ر.ک: الکتانی، ۱۹۶۱، م. ۱۲ / ۴۲۶) و حتی در شوری که کعب نبود حاضر نمی‌شد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۵۷، ۵ / ۴۶۵)؛ و درباره‌ی امام علی (ع) برای جانشینی بعد از خودش از او نظرخواهی کرد. کعب هم گفت: علی برای خلافت مناسب نیست. او مردی استوار و متعصب در دین است و عیب و گناه احدی را نادیده نمی‌گیرد و در برابر لغزش، تحمل ندارد و بر طبق اجتهادش عمل می‌کند، این خصوصیت با سیاست مردم‌داری سازگار نیست (همان).

نتیجه‌گیری

۱. تشابه بسیاری میان تاریخ زندگانی بنی اسرائیل با امت اسلام وجود دارد. این شباهت، از جمله دلایل فراوانی تکرار داستان بنی اسرائیل (یهود) در قرآن است.
۲. سبک زندگی و شخصیت بنی اسرائیل (مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی، باور به برتری نژادی بر دیگران، دنیاطلبی، نسبت‌های ناروا به انبیاء، صف‌آرایی یهود در برابر ظهور پیامبر خاتم (ص)...)، راز تکرار داستان بنی اسرائیل (یهود) در قرآن کریم است، تا امت اسلامی در زمان حیات پیامبر (ص) و پس از آن، از نگون‌بختی و سیه‌روزی یهود پند گیرند.
۳. مخالفت صریح و مقابله آشکار قوم یهود با همه‌ی پیامبران، بویژه رسالت پیامبر خاتم (ص)، خطر رسوخ اندیشه ناصواب این قوم در میان مسلمانان، هشدار به امت اسلام در حفظ میراث گران‌بهای دین، کتاب و جامعه خویش از آسیب‌ها و فتنه‌های یهود، از حکمت‌های تکرار بوده است.

۴. همه نگرانی‌های قرآن کریم این است که مسلمانان به سرنوشت سیاه بنی اسرائیل و شخصیت نابهنجار بنی اسرائیل گرفتار نشوند، ولی متأسفانه با مہجوریت قرآن و اهل بیت (ع)، فاجعه انحطاط و بازگشت جامعه اسلامی به دوران جاهلیت رخ داد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن ابی‌الحدید. ۱۳۶۸ش. شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ابن ابی‌الحدید. ۱۹۶۱م، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاءالکتب العربیه.
- ابن اثیر، عز‌الدین ابی‌الحسن بن علی محمد. ۱۳۸۵ق، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. ۱۳۸۲ش، **کمال‌الدین و تمام‌النعمه**، ترجمه منصور پهلوان، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دار‌الحدیث.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم. ۱۴۲۵ق، **مجموع الفتاوی**، مدینہ منورہ: وزارة الشؤون الإسلامیة والدعوة والإرشاد السعودیہ
- ابن سعد کاتب واقدی، محمد. ۱۳۶۹ش. **طبقات الکبری**. چاپ دوم، تهران: نشر نو.
- ابن سعد، محمد. بی تا. **الطبقات الکبری**. بیروت: دار‌صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. ۱۳۷۹ش. **مناقب آل ابی‌طالب**. قم: انتشارات علامه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. بی تا. **التحریر و التنویر**. بیروت: بی تا.
- ابن قتیبہ، عبد‌الله بن مسلم. ۱۳۹۳ق. **تأویل مشکل القرآن**. به کوشش سید احمد صقر، قاهره: دارالترت.
- ابن هشام، عبدالملک. ۱۳۶۶ش. **السیرة النبویہ**. ترجمه سید هاشم رسولی محلّاتی، قم: اسلامیہ.
- ابن هشام، عبدالملک. ۱۳۵۵ق. **السیرة النبویہ**. قاهره: مطبعة المصطفی‌البابی.
- ابوری، محمود. ۱۳۷۴ق. **اضواء علی السنه المحمدیہ**. قم: دارالکتب الاسلامی.
- ابوزهره، محمد، ۱۹۹۶م، **تاریخ المذاهب الإسلامیة فی السیاسة و العقائد و تاریخ المذاهب الفقہیہ**، دارالفکر العربی، ج ۱، صص ۲۳۲ - ۲۳۵.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مصحح: ناصح، محمدمهدی، یاحقی، محمدجعفر، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. ۱۴۵۷ق) **حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء**. قاهره: بی تا.
- ابی‌خلف اشعری قمی، سعد بن عبدالله. ۱۳۶۱ش. **المقالات و الفرق**. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- احمد ابن حنبل، ۱۳۴۹ق، **السنه**، المحقق: عبد‌الله بن حسن بن حسین آل‌الشیخ، مکه مکرمه: المطبعة السلفیة
- اسدآبادی، عبدالجبار. بی تا. **المغنی فی ابواب التوحید والعدل**. کوشش محمود محمد، بی جا: بی تا

باقری، مصباح الهدی و کاظمی نجف آبادی، محمدرضا. ۱۳۹۲ش. «تبیین الگوی رهبری قوم بنی اسرائیل به دست حضرت موسی». فصلنامه اندیشه مدیریت راهبری، شماره دوم، پائیز و زمستان، شماره ۱۴. صص ۱۵۷-۱۸۸.

پروین، لورنس ای و جان، اولیور پی، ۱۳۸۱ش، شخصیت(نظریه و پژوهش)، ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، آبیژ.

تقی پور، محمدتقی. ۱۳۸۵ش. پس پرده ی هولوکاست. تهران: موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. جهانی پور، یاسر. ۱۳۹۴ش. «شرح دنیاطلبی در کلمات امام خمینی (ره)». فصلنامه حضور، شماره ۹۳، تهران: صص ۳۲-۶۰.

الحلبی، علی بن ابراهیم. ۱۴۲۷ق. السیره الحلبیه، تصحیح عبدالله بن محمد خلیلی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حسینی، سید مرتضی. ۱۳۷۷ش. نگرش وحی بر یهود و مسیحیت، چاپ اول، تهران: فرهنگ قرآن. حسن بن علی(ع)، ۱۴۰۹ق، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری (ع)، قم: مدرسه الإمام المهدی(علیه السلام)

خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی. ۱۴۱۷ق. تقييدالعلم، بیروت: داراحیاء التراث العربی. خمینی، سید روح الله. ۱۳۸۷ش. وصیت نامه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). دشتی، محمد. ۱۳۸۱ش. نقش یهود در وقایع تاریخ اسلام، تهران: موسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین(ع). دورانت، ویلیام جیمز. ۱۳۷۰ش. تاریخ تمدن. ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: شرکت افست. رسولی محلاتی، سیدهاشم. ۱۳۷۱ش. درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام. چاپ چهارم، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رضوان، عمر بن ابراهیم. ۱۴۱۳ق. آراء مستشرقان و قرآن. ریاض: دار طیبه. رفیعی، بهروز، ۱۳۸۸ش، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن(امام محمد غزالی)، ج ۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

الزکشی، بدرالدین. ۱۴۱۵ق. البرهان فی علوم القرآن، به کوشش مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه. الزمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۱۵ق. الکشاف، قم: بلاغت. سبحانی، جعفر. ۱۳۶۸ش. فروغ ابدیت. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. السمهودی، نورالدین علی بن احمد. ۱۴۰۴ق. وفاء الفاء باخبار المصطفی. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه.

السیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۷ق. الاتقان، بیروت: دارالکتب العلمیه. سیوطی، جلال الدین، ۱۹۹۳م، تاریخ الخلفاء، درسه و تحقیق مصطفی القادر عطاء، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه. السیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۸ق. معترك الاقرآن. به کوشش احمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه. السید الشیخون، محمود. ۱۴۰۳ق. اسرار التکرار فی لغة القرآن. قاهره: مکتبه الکیات الازهریه.

- السید المرتضی، علی بن حسین بن موسی. ۱۴۰۳ق. **امالی**، به کوشش حلبی، قم: مکتبه النجفی.
- شاملو، سعید، ۱۳۶۳ش، **مکتبها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت**، تهران، چهر.
- شریف، یحیی الامین. ۱۴۰۶ق. **معجم الفرق الاسلامیه**. دارالاضواء، چاپ اول، ص ۹۸ و ۲۱۳ «حشویه و مجسمه».
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. ۱۳۸۷ق. **الملل والنحل**. بیروت: دارالمعرفه.
- شهیدی، سیدجعفر. ۱۳۸۳ش، **تاریخ تحلیلی اسلام**. چاپ ۳۵، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طائب، مهدی. ۱۳۹۲ش. **تبار انحراف**. چاپ دهم، قم: ولاء منتظر.
- الطباطبایی السید محمدحسین. ۱۳۹۰ق. **المیزان**. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴ش. **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل‌الله، رسولی، هاشم، تهران: ناصر خسرو
- الطبری، محمدبن جریر. ۱۴۰۳ق. **تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)**. بیروت: موسسه الاعلمی.
- الطبری، محمدبن جریر. ۱۴۱۲ق. **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.
- الطوسی، محمدبن حسن. ۱۴۱۴ق. **الامالی**. قم: دارالثقافه.
- الطوسی، محمدبن حسن. بی تا. **التبیان**. به کوشش احمد حبیب العاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عبدالفتاح طیاره، عقیف. ۱۳۵۳ش. **یهود از نظر قرآن**. ترجمه‌ی علی منتظمی، تهران: بعثت.
- علی، جواد. ۱۹۷۶م. **تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام**. بغداد: دارالعلم، مکتبه النهضه.
- فتحی رضوان و محمد الصبیح. ۱۳۴۱ش. **محمد رسول الله (ص)**. ترجمه و اقتباس محمد علی خلیلی، تهران: گوتنبورگ.
- قاسمی، جمال‌الدین، ۱۴۱۸ق، **تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل**، محقق: عیون سود، محمد باسل بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون
- کتاب مقدس. **عهد عتیق و جدید**. ۲۰۰۱م. ترجمه قدیم، چاپ سوم، ایلام: انتشارات ایلام.
- کتاب مقدس. **عهد قدیم و جدید**. ۱۳۸۳ش. ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام کلن و هنری مرتن، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- الکتانی، عبدالحی. ۱۹۶۱م. **التراویب الاداریه**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلباسی اشتری، حسین. ۱۳۸۷ش. **مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس**؛ چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- الکلینی، محمدبن یعقوب. ۱۳۶۵ق. **الکافی**. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوهن، ابرام. ۱۳۸۲ش. **گنجینه‌ی ای از تلمود**. ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.
- محمود بن حمزه الکرمانی. بی تا. **اسرار التکرار فی القرآن**. به کوشش عبدالقادر احمد، مصر: دارالفضیله.

- مجدقیه، محمدعلی، دهقان، روح الله. ۱۳۹۴ش. «بررسی تکرار قصه‌ی حضرت موسی (ع) در قرآن»: فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۲۲، قم: ص ۷-۲۴.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۴ق. بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحارالانوار. ج سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مشتاق مهر، علی و حسینی زاده، عبدالمجید. ۱۳۹۵ش. حکمت تکرار آیات در قرآن مجید، شماره پنجم دوفصلنامه تفسیر پژوهی، سال سوم، قم: دانشگاه پیام نور قم.
- مشکور، دکتر محمد جواد. ۱۳۷۲ش. فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- معرفت، محمدهادی. ۱۴۲۳ق. شبهات و رد حول القرآن الکریم، چاپ اول، قم: مؤسسه التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۵ش. قصه‌های قرآن. چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرترابی، سعید؛ مازنی، مهدی. ۱۳۹۴ش، «نفی تبعیض نژادی و قومی در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)». شماره ۱۱، ص ۱۱۵-۱۲۷.
- الواقدی، محمدبن عمر. ۱۴۰۹ق. المغازی. تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسه الاعلمی

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: علی محمدی عباسعلی، افچنگی مهدی، میرانی ارسطو، موسوی سیدرضا، رابطه رفتارشناسی قوم یهود با ذکر حداکثری بنی اسرائیل در قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۱۳۸-۱۱۹.